

یادداشت فصل فلسطین

فلسطین ظرف یکسال اخیر شاهد تحولات و اخبار بسیار مهمی بود که در مناسبات جهانی کشورها و قدرت‌ها نیز تأثیر بسیار زیادی گذارد. این تحولات عمدتاً پس از جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم و تحت محاصره غزه روی داد و بیش از پیش چهره کریه و ضدانسانی صهیونیست‌ها را برای جهانیان آشکار نمود.

گزارش ریچارد گلدستون، مقاله تجارت اعضای بدن فلسطینی‌ها در روزنامه آفتون بلات سوئد، انصراف ابومازن از کاندیداتوری ریاست دولت خودگردان در انتخابات آینده، شهرک‌سازی صهیونیستی و مناسبات ایالات متحده با رژیم صهیونیستی، تبادل اسرای فلسطینی با سرجوخه شالیت، تعرض صهیونیست‌ها به مسجدالاقصی و... همگی تحولات پس از جنگ ۲۲ روزه ظرف یکسال اخیر بودند و هم‌اکنون در آستانه سال ۲۰۱۰ منطقه در انتظار وقوع اخبار و تحولاتی است که ریشه در این یکسال داشته است.

به منظور بازنگری این تحولات مروری کوتاه بر چرایی ایجاد و پیامدهای این تحولات ذیل چند عنوان داریم.

◆ گزارش ریچارد گلدستون

مقاومت دو ساله مردم مسلمان غزه در مقابل محاصره همه‌جانبه صهیونیست‌ها، نهایتاً منجر به حمله ددمنشانه رژیم صهیونیستی برای از میان بردن دولت قانونی حماس در غزه شد. این تهاجم ۲۲ روزه که در نوع خود از جنایات بشری کم‌نظیری در طی جنگ‌های نظامی برخوردار بود، با واکنش بی‌سابقه جامعه جهانی به ویژه در ایام تحویل سال میلادی مواجه شد و همگان را بر آن داشت تا به انحاء مختلف در توقف آن بکوشند. تا اینکه این رژیم به دنبال پذیرفتن شکست و اعلام عجز خود از نابودی حماس، با فشار جهانی و به بهانه روی کار آمدن اوپاما در امریکا به این جنایت خاتمه داد. اما پرونده غزه با این اقدام بسته نشد و افکار عمومی دنیا پس از جنگ، از عمق جنایات ضدبشری صهیونیست‌ها به صورت ذره‌ای و تصادفی مطلع شدند و همین امر باعث اقدام جامعه جهانی در قبال جنایات صهیونیست‌ها شد. عده‌ای خواستار محاکمه سران صهیونیست بودند، عده‌ای خواستار لغو روابط سیاسی با آن شدند، عده‌ای به کمک‌های بشردوستانه خود به غزه اصرار ورزیده و خواستار شکستن محاصره غزه شدند و... . سازمان ملل به منظور پاسخگویی به حداقل انتظار جامعه جهانی به این جنایات، بلافاصله پس از تصویب در مراجع حقوقی و قانونی و یا پشتوانه مجمع عمومی و شورای حقوق بشر، گروهی را با مسئولیت قاضی ریچارد گلدستون از آفریقای جنوبی مأمور رسیدگی به پرونده رفتار رژیم صهیونیستی در این جنگ نمود و گلدستون یهودی نیز با صدور گزارش ۵۷۴ صفحه‌ای خود بر وجود جنایات ضدبشری در غزه صحنه نهاد.

از سوی دیگر محمود عباس (ابومازن) با درخواست تأخیر ۶ ماه در رسیدگی به پرونده گلدستون، روی سیاه صهیونیست‌ها را سفید کرد و برگی دیگر از خیانت بر کارنامه سنگین

خود افزود؛ ولی دیری نپایید که با انصراف از این درخواست، عدم توان مقابله با مخالفت‌های جهانی را نشان داد و راه برای تصویب گزارش در شورای حقوق بشر و مجمع عمومی فراهم شد؛ یعنی یک محکومیت جهانی برای صهیونیست‌ها.

عده‌ای معتقدند که گلدستون با ارایه این گزارش علیه صهیونیست‌ها، کار جدیدی نسبت به افشاگری تاریخ رفتار صهیونیستی نشان نداد بلکه او به دنبال آن بوده است که در خلال اثبات جنایات صهیونیست‌ها علیه مردم مسلمان غزه، جنایات حماس و جمهوری اسلامی ایران را نیز در جنگ ۲۲ روزه علیه یهودیان و شهرک‌های یهودی‌نشین به اثبات برساند که البته در هیچ یک از مراحل طرح در شورای حقوق بشر و مجمع عمومی توفیق نیافته است.

صهیونیست‌ها اگرچه در این میدان خود را شکست خورده مطلق می‌پنداشتند ولی باز هم در انحراف افکار عمومی تلاش واهی کردند و دست به طراحی و اجرای یک نمایش رسوا زدند که آن توقیف کشتی «فرانکوب» در مسیر بندر دمیاط مصر به قبرس به بهانه حمل سلاح ایرانی برای حزب‌الله بود. البته جامعه جهانی این اقدام صهیونیست‌ها را همچون ماجرای کشتی «کارنای» به تمسخر گرفت و هیچ واکنشی در قبال آن نشان نداد.

اگر چه انتظار محکومیت رژیم صهیونیستی در لاهه، انتظاری دور از ذهن نیست ولی حتی اگر این رژیم در این دادگاه بین‌المللی نیز محکوم شود، هیچ مجازاتی در انتظار آن نیست؛ چراکه نمونه محکومیت این رژیم در لاهه به دلیل دیوار حائل هنوز از خاطره‌ها نرفته است. ولی با این اوصاف، برای دنیا این پیامد مثبت را در پی دارد که صهیونیست‌ها بی‌آبروتر از گذشته و فلسطینی‌ها محق‌تر و مظلوم‌تر از پیش به دنیا معرفی شدند.

◆ قاچاق اعضای بدن

زمانی که دست‌اندرکاران سریال تلویزیونی «چشم‌های آبی زهرا» برای مشاوره آمده بودند همواره نگران غیر واقعی بودن داستان بودیم و سعی وافر داشتیم تا مستندات عملکرد

صهیونیست‌ها در استفاده از اعضای بدن غیر یهودیان جهت پیوند به بدن‌های یهودی را کامل‌تر و دقیق‌تر کنیم. اگر چه آن زمان جا انداختن فعالیت چند شرکت صهیونیستی استرالیایی یا اروپایی و امریکایی با این هدف بسیار سخت بود ولی سریال ساخته شد و الحمدالله در حد امکانات نیز با اقبال عمومی مواجه گردید.

اگر آن زمان عده‌ای باز هم در وقوع چنین اتفاقاتی تشکیک می‌کردند، دیگر با انتشار گزارش آفتون بلات در مورد قاچاق اعضای بدن فلسطینی‌ها توسط صهیونیست‌ها، شکی وجود ندارد. نکته حایز اهمیت در تکرار این داستان، مشروعیت یافتن چنین اقدامی علیه فلسطینی‌ها و غیر یهودیان با استناد بر متون دینی و اعتقادی یهودیان است. به طوری‌که گزارش مذکور، اشاره صریحی به اجرای این اعمال توسط خاخام‌های دستگیر شده در ایالت نیوجرسی ایالات متحده دارد. و این یعنی متهم شدن دستگاه دینی صهیونیست‌ها مبنی بر صدور جواز برای چنین جنایاتی.

◆ اعلام انصراف ابومازن از کاندیداتوری ریاست دولت خودگردان

انتخابات ریاست دولت خودگردان با یکسال تأخیر غیر قانونی در ژانویه ۲۰۱۰ برپا خواهد شد و کاندیدای اصلی از میان فلسطینی‌ها، تنها ابومازن خواهد بود و محتمل‌ترین نتیجه هم با حمایت غرب و صهیونیست‌ها ابومازن است. ولی با تعجب فراوان وی از کاندیداتوری انصراف داده و حضور خود را در دوره بعدی ریاست تشکیلات خودگردان بی‌ثمر می‌داند. اگر چه نمی‌توان در بی‌ثمر بودن آن برای فلسطین شک کرد ولی این برای صهیونیست‌ها و غرب خبر خوبی نخواهد بود؛ چرا که از یک سو به معنای باز شدن فضا برای رقبای جدید و انقلابی‌تر فتح است؛ به ویژه در زمانی که زمزمه آزادی مروان برغوثی شنیده می‌شود و از سوی دیگر افرادی همچون قدیع، دملان و فیاض دوره خود را پایان یافته می‌دانند و قدمی‌ها باید به عرصه سیاست اجرایی نزدیک‌تر شوند.

همچنین توجیه عملکرد حماس در قبال مقاومت علیه صهیونیست‌ها، مقبولیتی افزون از گذشته یافته و باعث تقویت موضع مقاومت می‌شود.

اگر چه هنوز ابومازن از این تصمیم خود عقب‌نشینی نکرده است ولی عده‌ای نیز آن را یک ژست سیاسی و به دلایل ذیل موقتی می‌دانند؛ از جمله:

۱. اصلاح چهره خیانت‌بار خود در ماجرای گزارش گلدستون؛
۲. فشار به امریکا در قبال شهرک‌سازی صهیونیست‌ها و بی‌ثمر نشان دادن تلاش‌های سازش؛
۳. تجدید قوا در میان طرفداران عربی، صهیونیستی و غربی و برآورد حمایت از خود در آستانه شروعی مجدد؛
۴. پیروزی پیش از موعد در مقابل رقبا با به صحنه آوردن حمایت همه‌جانبه حامیان خود در عرصه داخلی و خارجی.

◆ امریکا و اسراییل و یک نمایش تکراری

بوش پدر در ابتدای دهه نود با وجود خدمات فراوان به اهداف استعماری و استکباری امریکا در دوره چهار ساله خود، - صرفاً به دلیل مخالفت با اسحاق شامیر در توسعه شهرک‌سازی - با اعطای وام بلاعوض ۱۰ میلیارد دلاری به صهیونیست‌ها مخالفت کرد؛ تا از راه‌یافتن مجدد به کاخ سفید برای دور دوم باز بماند و جای خود را به رقیب دموکراتی همچون کلینتون بدهد که به مادرش قول داده است که همیشه هوای یهودیان را داشته باشد و الا شیرش حلالش نمی‌شود.

کلینتون نیز در دوره ۸ ساله خود در کاخ سفید یک بار بر سر شهرک‌سازی و توسعه آن با صهیونیست‌ها درگیری اساسی شبیه با بوش پدر را تجربه کرد و در آن زمان، این نتانیاهو بود که با یک سخنرانی در کنگره تهدید کرد که نباید با صهیونیست‌ها درافتاد چرا که کاخ سفید به آتش کشیده خواهد شد. اگر چه کلینتون عاقل‌تر از آن بود که به این تهدید بی‌توجهی نشان

دهد ولی دو یا سه هفته پس از سخنرانی نتانیاهاو، رسوایی اخلاقی یهودی‌زاده‌ای به نام مونیکا لوینسکی به وی فهماند که کاخ سفید به آتش کشیدنی است. از همین رو، تا آخرین ماه‌های ریاست بر کاخ سفید، از خدمت به صهیونیست‌ها فروگذار نکرد و در تابستان سال ۲۰۰۰ آخرین تلاش در کمپ دیوید ۲ را با حضور باراک و عرفات مصروف ساخت و توفیق نیافت. و هم‌اکنون که ۹ سال از آن دوران می‌گذرد، در حسرت آن است که چرا خدمت تمام نکرد و در توصیف آن روحیه اخیرا طی سخنانی با یک روزنامه عبری می‌گوید هفته‌ای نیست که به یاد اسحاق رابین نباشد.

با این اوصاف نمی‌توان ژست‌های عوامانه باراک اوباما را جدی گرفت. کسی که اساسا توقف شهرک‌سازی را شرط آغاز مذاکرات در ابتدای زمامداری خود اعلام کرد و هم‌اکنون با اعزام هیلاری کلینتون و نه میچل، اعلام می‌کند که با وجود توسعه شهرک‌سازی می‌توان مذاکرات سازش را از سر گرفت و برای ابومازن هم هیچ راهی جز تبعیت از لابی صهیونیستی وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی